

نشریه دانشکده ادبیات و علوم انسانی
دانشگاه شهید باهنر کرمان
دوره جدید، شماره سوم، بهار سال ۱۳۷۷

مقابله منظورشناختی در زبانهای انگلیسی و فارسی با عنایت به چارچوبهای فکری یا راهبردهای تلویحی فرهنگی

دکتر لطف‌الله یار محمدی
دانشگاه شیراز



خلاصه:

هدف این مقاله بررسی و پیشنهاد چارچوب یا روشی است که ضمن آن بتوان نقش‌ها و کنش‌کردارها را که در زیر چتر منظورشناسی مطالعه می‌شود در دو زبان انگلیسی و فارسی به نحو مطلوب مورد مقابله قرار داد: به ناکامیهای منظورشناختی بین دو فرهنگ پی‌برد.

بدین منظور در آغاز چارچوبهای مقابله‌ای مرسوم منظورشناختی - چه منظورشناختی - زبانشناختی و چه منظورشناسی - جامعه‌شناختی - به بحث و نقد گذاشته و ضعف و قوت هریک تبیین شده است.

آنگاه با عنایت به اینکه ویژگیهای گفتاری را نمی‌توان تنها با نمودهای ظاهری آنها توصیف کرد، ضمن بهره‌گیری از فرازبان معنایی طبیعی ویرزیکا به تجزیه و تحلیل راهبردهای تلویحی یا چارچوبهای فرهنگی دو زبان انگلیسی و فارسی همت‌گمارده شده و نتیجه‌گیری شده است که بنظر می‌رسد در حال حاضر مقابله راهبردهای تلویحی در قالب فرازبان معنایی طبیعی به خصوص در تبیین ناکامیهای منظورشناختی از دیگر روشها مؤثرتر است. اینکه تا چه حد این

نتیجه‌گیری صائب است، پژوهش‌های دیگری را با داده‌های بیشتری و دیگری می‌طلبید.

مقدمه

انسان از روزگاران گذشته تا کنون و از لحظه‌ای که چشم به دنیا می‌گشاید اشیاء و پدیده‌هایی را فرا راه خود می‌بیند که از جهاتی با هم شبیه هستند و از جهاتی دیگر متفاوت. جالب اینکه در این دنیا نمی‌توان دو چیز را یافت که صد درصد همانند باشند. چونکه در آن صورت آن دو یک چیز خواهند بود. و از طرفی نمی‌توان دو چیز را یافت که صد درصد با هم متفاوت باشند. بنابراین تعبیر قیاس مع الفارق نیز تعبیر درستی نیست. این همان حالتی است که کرشراسکی (۱۹۹۰) آنرا پارادوکس (متناقض‌نما) می‌نامد. پس هر دو چیز از بعضی مختصات با هم شباهت دارند و در برخی صفات متفاوتند. حتی بزغاله و ماست از جهت اینکه هر دو از ماده شیمیایی درست شده‌اند شبیه هستند و از جهات دیگر تفاوت دارند.

نکته بسیار مهم دیگر که نگارنده در جای دیگر با تفصیل بیشتر سخن گفته است (یار محمدی، ۱۹۹۷) اینکه آدمی به طور خود کار با استشعار یا بدون استشعار به طور متداوم در حال مقایسه و مقابله اشیاء و پدیده‌های اطراف خود است. شاید بتوان گفت اگر این اختلافات و تشابهات نبود و این مقایسه‌ها و مقابله‌ها صورت نمی‌گرفت معرفتی هم وجود نمی‌داشت و اپیستمولوژی هم موردی نمی‌داشت. و تصور کنید که صبح هنگام از منزل به دانشگاه بیایید و ناگهان به طوری معجزه آسا همه جهان یکسان شود. تمام خیابانها و منزله‌ها و آدمها مثل هم شوند. دیگر شما قادر نخواهید بود که منزل و همسر و فرزندان خود را پیدا کنید.

این است که من می‌گویم که ما مدام در حال تجزیه و تحلیل مقابله‌ای هستیم و زبان‌شناسی مقابله‌ای هیچگاه دست از سرما برنخواهد داشت. پس ما هر دو شیء را همیشه می‌توانیم مقایسه و مقابله کنیم. منتها بسته به اینکه از چه زاویه ای نگاه کنیم، می‌توانیم مقابله‌های مختلفی انجام دهیم. مثلاً اگر یک مثلث و یک مستطیل را مقایسه کنیم نکات زیر را می‌توانیم مطرح کنیم: مثلث سه ضلع دارد و مستطیل ۴ ضلع. در اینجا

، توجه ما بر این بوده است که این دو اشکالی هندسی هستند. پس وجه تشابه آنها در شکل هندسی بودن است. اگر بگوییم این مثلث ۵۰ گرم و این مستطیل ۷۵ گرم وزن دارد، دیگر شکل هندسی مطرح نیست بلکه شباهت این دو جسم در وزن داشتن است. اگر بگوییم این مثلث سفید و این مستطیل قرمز است دیگر نه شکل هندسی مطرح است و نه وزن داشتن، بلکه رنگین بودن که در هر دو یکی است. پس ذهن به طور خودکار وقتی اختلافات دو شیء را در خصیصه‌ای خاص مشخص می‌نماید که وجه اختلاف را در زمینه مشابهی قرار داده باشد. این زمینه مشابهت را در اصطلاح به تعبیری خاستگاه مشترک^(۱) و یا تعادل^(۲) گوئیم و گاهی تعادل را عام تر از خاستگاه مشترک فرض کرده‌ایم.

زبانها هم پدیده‌های طبیعی هستند و ما از روزگاران گذشته تا کنون آنها را به طور نظاممند یا غیر نظاممند از جهات مختلف مورد مقابله و مقایسه قرار داده‌ایم. ابن سینا در مخارج الحروف (۱۳۴۸) در عین حال که اصوات عربی را توصیف می‌کند، از توصیف اصوات خاص فارسی و تفاوت‌های آنها با اصوات عربی غافل نمی‌ماند. این خود نوعی صوت شناسی مقابله‌ای است. منتها برای اینکه کار ما نظاممند و علمی باشد، در هر مقابله خود باید چارچوبی تعبیه کنیم که با توجه به هدف خویش تعادل و خاستگاه مشترک و ساز و کار مقابله مورد نظر تبیین شده باشد. واضح است که بر بخش‌های مختلف دستور، صوت، واژگان، گفتمان، معناشناسی و منظور شناسی می‌توان خاستگاههای مشترک و تعادل‌های گوناگون با ساز و کارهای متفاوت تجزیه و تحلیل متصور شد.

هدف این مقابله ارائه چارچوب یا روشی است که با عنایت به خاستگاههای مشترک عرضه شده بتوان مقابله‌ای مطلوب در منظور شناسی دو زبان انگلیسی و فارسی سامان داد. بخصوص دید که چارچوبهای فکری - فرهنگی یا راهبردهای تلویحی تا چه حد می‌توانند در این هدف ما را یاری دهند.

۲- چارچوبهای مقابله‌ای مرسوم

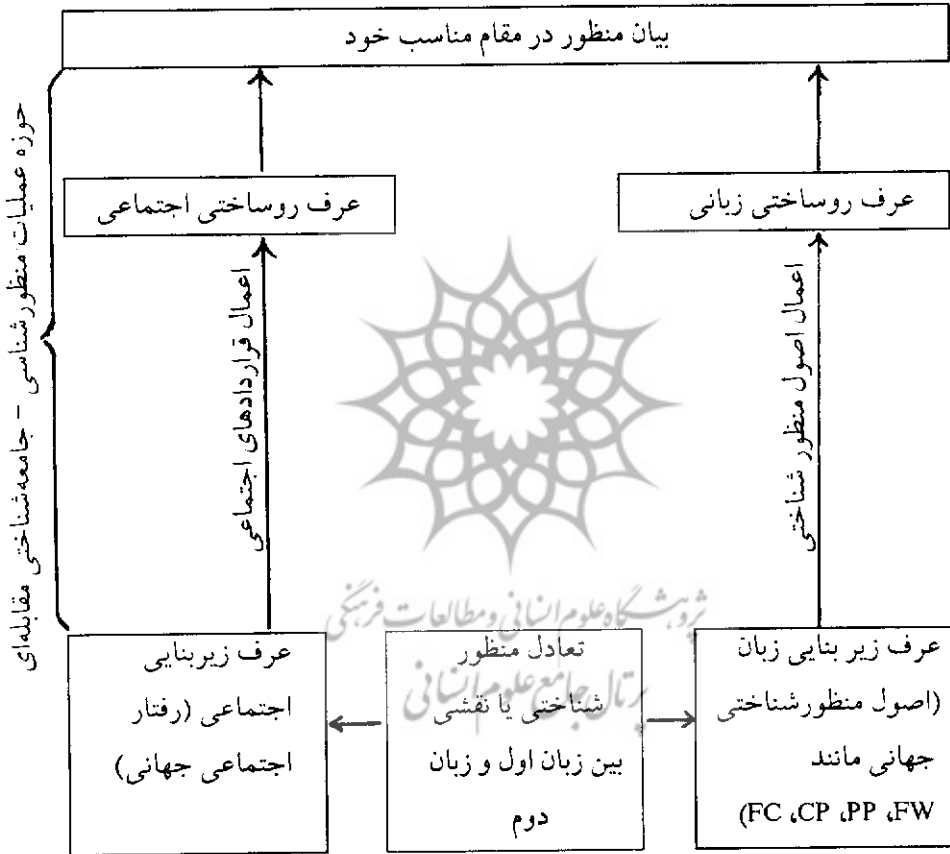
نگارنده این سطور در مقاله‌ای (یارمحمدی، ۱۹۹۰) چارچوب نظری کلی در باب

مقابله دو زبان فارسی و انگلیسی از جمله تاگفتمان ارائه داده است که ضمن آن به سه بخش نحوی - معنایی^(۳) منظورشناختی^(۴) و متنی - گفتمانی^(۵) و از خاستگاههای مشترک با تعادل‌های متفاوت آنها سخن رفته است. در مقالتهی دیگر (یارمحمدی، ۱۹۹۵) بخش منظورشناختی مورد بحث و بررسی گسترده‌تر قرار گرفته است. چارچوب نظری منظورشناختی این مقاله با تغییراتی اندک و با ترجمه فارسی تعبیرات تحت عنوان نمودار شماره ۱ در زیر آورده می‌شود. این نمودار البته دیدگاه منظورشناسی جامعه‌شناختی^(۶) را منعکس می‌نماید. همانطور که می‌دانیم لیچ (۱۹۸۳) منظورشناسی^(۷) را به دو بخش منظورشناسی - جامعه‌شناختی و منظورشناسی - زیباشناختی^(۸) تقسیم می‌کند. به منظور احراز جامعیت بیشتر در بحث چارچوب نظری کلی دیگری را که به مقابله دو زبان از زاویه منظورشناسی - زیباشناختی می‌نگرد به عنوان نمودار شماره ۲ در مدخل این کلام می‌آوریم. ابتدا به طور گذرا و اجمال بر منظورشناسی - زیباشناختی (نمودار شماره ۲) نظری می‌اندازیم و آنگاه بحث منظورشناسی - جامعه‌شناختی را پی می‌گیریم.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

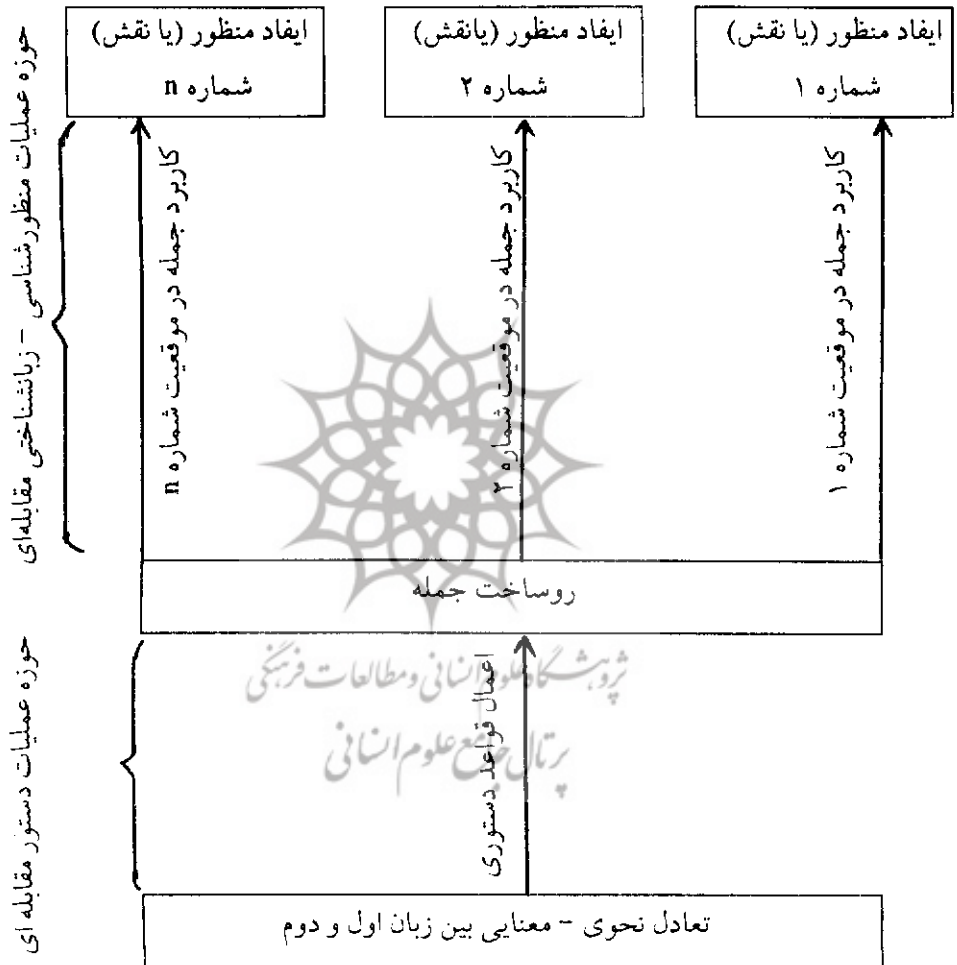
نمودار شماره ۱

چارچوب نظری منظورشناسی - جامعه‌شناختی مقابله‌ای



نمودار شماره ۲

چارچوب نظری منظورشناسی - زبانشناختی مقابله‌ای



۲-۱- منظورشناسی - زبانشناختی

پس از لیچ افراد زیادی در صدد شرح بیشتر این دو شاخه منظورشناسی یعنی منظورشناسی - زبانشناختی و منظورشناسی - جامعه‌شناختی برآمدند و بخصوص تامس (۱۹۸۳) در مقاله‌ای مشیع ناکامیهای منظورشناختی (۹) ناشی از هر یک از دو شاخه را در آموزش زبان خارجی برشمرده است. مارکاتن (۱۰: ۱۹۸۵) می‌گوید «منظورشناسی - زبانشناختی عوامل زبانی‌ای که نقش‌های معینی را در آن زبان ایفاء می‌کنند، بررسی می‌کند و منظورشناسی - جامعه‌شناختی نحوه اعمال اصول منظورشناسی را در فرهنگها و موقعیت‌های اجتماعی گوناگون در بین طبقات مختلف اجتماع مورد مذاقه قرار می‌دهد. از این رو می‌توانیم مقیاس یا طیف منظورشناختی‌ای متصور شویم که از یک طرف به دستور (به معنی مطالعه ساخت زبان) و از طرف دیگر به جامعه‌شناسی نزدیک می‌شود.» (ترجمه از نگارنده است)

نگاهی هر چند کوتاه به نمودار شماره ۱ به خوبی تعریف منظورشناسی - زبانشناختی بالا را روشن می‌سازد. دو جمله در دو زبان که در بطن خود تعادل نحوی معنایی (۱۰) داشته باشند، می‌توانند کاربرد (یا نقش)های مختلف در موقعیت‌های متفاوت داشته باشند معمولاً یکی از این نقش‌ها مرسوم‌تر است و تواتر بیشتر دارد که به قول علمای علم معنایی اولیه محسوب می‌شود و نقش‌های دیگر معنایی ثانوی. زبانها بخصوص اغلب در توزیع معنایی ثانوی ساختارهای مشابه با یکدیگر اختلاف پیدا می‌کنند که خود زمینه مناسبی برای تجزیه و تحلیل مقابله‌ای به وجود می‌آورد. در باب شرایط برقراری تعادل نحوی - معنایی خواننده را به یار محمدی (۱۹۹۰) و آثار متعدد گرزشاسکی چون گرزشاسکی (۱۹۸۹) و گرزشاسکی (۱۹۹۰) ارجاع می‌دهد.

این بخش از منظورشناسی جدید با علم معنایی و تا حدی بیان علوم بلاغی اسلامی - ایرانی ما به میزان قابل توجهی مشابهت و همپوشی دارند. حتی در بیان مفاهیم اساسی نیز فرابت آشکار دیده می‌شود. به گفته زیر از رجایی (۲۱: ۱۳۵۳) در موضوع علم معنایی توجه فرمایند «موضوع علم معنایی انشاظر عربی و فارسی است از حیث افاده معنایی دومیکه متکلم بلیغ از کلام مطابق بامقتضای حال اراده می‌کند، در توضیح این مطلب

رجائی در زیرنویس همان صفحه می‌گوید: «کلامی که محل توجه و معنای به اهل بلاغت باشد، همواره دو معنی در بر دارد، یکی معنی لغوی یا عرفی که کلام از حیث لفظ و ترکیب به حسب وضع بر آن دلالت دارد، این معنی را معنی اصلی یا معنی اول کلام گویند. دیگر معنایی که متکلم در نظر گرفته و کلام را به خاطر افاده آن معنی، بر لطائف و خصوصیات که مطابق با مقتضای حال باشد، مشتمل می‌گرداند. این معنی را نظر به این که مدلول کلام در مرتبه ثانی است، معنی دوم گویند... در علم معانی، معانی اول الفاظ و عبارات بالا صالاة مورد نظر نیست بلکه منظور اصلی و مقصود بالذات در این علم، همان معانی دوم می‌باشد.»

تعبیر مقتضای حال اگر کل آن نباشد حداقل بخشی از آن چیزی است که از نظر هالیدی مقام سخن (۱۱) تعبیر شده است و تعبیر معنای دوم منطبق بر مفهومی است که گرایس آنرا منظور ضمنی (۱۲) نامیده است و خود تعریف نیز همانند یکی از تعاریف بسیار مرسوم منظورشناسی جدید است. حدود نیمی از کتاب ۱۹۰ صفحه‌ای شمیسا (۱۳۷۴) به توضیح معانی دوم جملات خبری، پرسشی، امری و عاطفی اختصاص دارد. این بخش از علم معانی را می‌توان به آسانی با دستور تلفیق کرد و نوعی دستور ساختاری - نقشی سامان داد که بقول تامس (۱۹۸۳) در آموزش زبان دوم کارآئی قابل توجهی دارد و می‌تواند از بسیاری از ناکامیها منظور شناختی جلوگیری کند. دستور کوئیرک و دیگران (۱۹۸۶) که یکی از معتبرترین دستوره‌های زبان انگلیسی است تمام فصل ۱۱ خود را به انواع جمله (۱۳) و نقش‌های گفتمانی (۱۴) هر یک اختصاص داده است که جا داشت نقش‌ها حتی گسترده‌تر از این نیز مطرح می‌شدند. به عنوان جمله معترضه باید بگویم که قسمت اعظم محتوای کتب مهم و کلاسیک ما چون دلایل الاعجاز فی القرآن عبدالقاهر جرجانی (۱۳۶۸) و مطول سعدالدین تفتازانی (بی تا) و جواهر البلاغه احمد الهاشمی (۱۹۶۳) که موضوعات فصاحت و بلاغت را به بحث می‌کشند ضمن تلفیق نکات نحوی و بلاغی مشتمل بر مطالبی است که ما در تجزیه و تحلیل گفتمان با آنها سر و کار داریم و بررسی آنها از بسیاری جهات در حل مشکلات مطالعه گفتمان ما را یاری خواهد داد. البته باید در نظر داشت که در علوم بلاغی هدف بررسی و کشف ظرایف

کلام و قوانین مؤثر و زیبا سخن گفتن است و موضوع مورد مطالعه نیز بیشتر قرآن کریم و شعر و ادب بوده است. حال آنکه در تجزیه و تحلیل گفتمان و منظورشناسی کل زبان و گونه‌های آن که زبان زیبا نیز جزئی از آن است مورد مطالعه قرار می‌گیرد. (برای پیگیری بیشتر این موضوع رجوع کنید به یارمحمدی، ۱۹۹۳ و یارمحمدی، ۱۹۹۶). دو پژوهنده یعنی رحیمیان (۱۹۹۵) و رحمانی (۱۹۹۶) که کوشش کرده‌اند توصیفی از دستور زبان فارسی همراه با نقش‌های گفتمانی انواع جمله‌واره‌ها ارائه دهند، از منابع بلاغی غنی کلاسیک استفاده نکرده‌اند و خود رأساً دست به استخراج و استنتاج نقش‌ها زده‌اند. زبان‌شناسان ما هنوز موفق نشده‌اند بین این دو حوزه مهم معرفت‌پلی برقرار نمایند.

من با سیدحسینی (۷۵: ۱۳۷۱) موافقم که ضمن بحث در باب کاربرد معانی و بیان در روزگار ما می‌گوید «... از میان روشنفکران ما هم فقط عده انگشت‌شماری از نقش آن در نقد امروز خبر دارند، اهمیت آن و نیز ضرورت پرداختن به آن و صورت امروزی دادن به آن هنوز مورد توجه استادان ما نیست، به طوری که حتی استادان این فن که آن را در دانشگاهها درس می‌دادند یا می‌دهند، معتقد به کاربرد آن در زبان معمولی نیستند و استفاده از آن را مخصوص نثر فنی می‌دانند...»

۲-۲- منظورشناسی - جامعه‌شناختی علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

در نمودار شماره ۱ علاوه بر تعادل منظورشناختی یا نقشی بین زبان اول، دو خاستگاه مشترک یکی به نام عرف زیربنایی اجتماعی (رفتار اجتماعی جهانی) (۱۵) و دیگری عرف زیربنایی زبانی (اصول منظورشناختی جهانی) (۱۶) متصور شده ایم. در مورد خاستگاه اول مطلب زیادی نداریم و نخواهیم گفت و بطور خلاصه باید گفت که بنابر نظر گریم شاو (۱۹۷۳) می‌توان عموم رفتارهای اجتماعی افراد را به تعدادی عرفهای زیر بنایی نسبت داد. مثلاً همه مردم جهان چه آنهایی که در آسمان خراشهای نیویورک زندگی می‌کنند و چه آنها که در قلب جنگلهای دور افتاده آفریقا در کلبه‌ای روزگار می‌گذرانند، وقتی برای اولین بار شخصی را در منزل دوستی ملاقات می‌کنند به یکدیگر تعارف کرده، خوش آمد می‌گویند. این عرف، عرفی جهانی تلقی می‌شود. اما

اینکه چگونه خوش آمد می‌گویند، در فرهنگ‌های مختلف یکسان نیست و عرف روساختی اجتماعی^(۱۷) متفاوتی دارند. یعنی اینکه در جایی ممکن است به هم دست بدهند، در جای دیگر همدیگر را ببوسند یا در بغل گیرند. یا چون هندوان دو دست به هم چسبانده در مقابل صورت قرار دهند و یا چون ژاپونیا تعظیم نمایند و غیره. از جهت به‌کارگیری لفظ نیز ممکن است بعضی‌ها فقط نام خانوادگی خود را به عنوان معرفی بگویند و یا نام و یا هر دو. در جایی دیگر ممکن است رشته تحصیلی یا شغل خود و محل کار خود را بیان کنند و یا حتی نسبت خود را با میزبان به زبان آورند.

در باب عرف زیر بنایی زبانی باید گفت اگر قرار باشد در حال حاضر ستونهایی برای منظور شناسی جدید فرض کنیم در نظر اول چهار ستون عمده به چشم خواهد خورد که همه دانشجویان زبان‌شناسی بر آنها وقوف دارند. برای ایجاد انسجام در بحث، ذکر آنها در زیر خواهد آمد.

۱-۲-۲- نظریه کنش‌گفتار: (۱۸)

این نظریه با همت دو فیلسوف بزرگ یعنی آستین و سیرل سامان گرفت. اصل نظر این است که منظور اصلی زبان آدمی انجام کار است. یعنی زبان برای انجام نقش‌هایی تعبیه شده است و خود سیرل (۱۹۷۹) نیز نهایتاً رده‌بندی کلان پنجگانه‌ای (که در اینجا فهرست کردن آنها را لازم نمی‌بینم) ارائه می‌دهد. این کنش‌گفتارها یا نقش‌ها طبعاً می‌توانند به عنوان تعادل اصلی در مقابله منظورشناختی دو زبان قرار گیرند. هر یک از این کنش‌گفتارها باید دارای چهار شرط تناسب^(۱۹) که آترا در نمودار با FC نشان داده ایم، باشند. این چهار شرط تناسب عبارتند از شرط محتوایی قضیه^(۲۰)، شرط آمادگی^(۲۱) شرط صداقت^(۲۲) و شرط اساسی^(۲۳) آنچه مهم است این است که این شروط جهانی تلقی می‌شوند و لذا می‌توانند به عنوان خاستگاه مشترک عمل کنند. طبیعی است که تبلور کنش‌گفتارها در زبانهای گوناگون (با داشتن شرایط تناسب همانند) مختلف خواهند بود و به عرف رو ساختی زبانی^(۲۴) متفاوت خواهند انجامید که در حوزه عملکرد تجزیه و تحلیل مقابله‌ای قرار خواهند گرفت.

۲-۲-۲- اصول همکاری^(۲۵) و ادب^(۲۶)

اصول همکاری گرایس (CP) و راهکارهای^(۲۷) آن بر این فرض استوار است که هدف اصلی گفتگو رد و بدل مؤثر اطلاعات است. طرفین گفتگو در پی آنند که گفتگوی خویش را به نحو مطلوب سامان دهند تا تأثیر مورد نظر حاصل گردد. پیام می‌تواند با صراحت عرضه شود و یا به طور ضمنی. ارائه پیام به طور ضمنی که مؤثر نیز باشد و اهداف خاص گوینده (بیانویسنده) را برآورده نماید. تابع ساز و کارهایی است که اصطلاحاً با نقض^(۲۸) راهکارهای گرایس حاصل می‌شود (برای توضیح بیشتر رجوع کنید به تامس، ۱۹۹۵ فصل ۳). اکنون نکته عمده این است که گفته می‌شود این راهکارها یعنی کیفیت (QL)^(۲۹)، کمیت (QN)^(۳۰)، ارتباط (R)^(۳۱) و طریق بیان (M)^(۳۲) و زیر مقوله‌های آنها جهانی هستند. پس می‌توانند به عنوان خاستگاه مشترک عمل کنند. منتها نحوه اعمال آنها در ارائه نقش‌های مختلف زبان در زبانهای مختلف متفاوت است که این خود در حوزه عملیات تجزیه و تحلیل مقابله ای قرار خواهد گرفت. اصول ادب لیچ (PP) و راهکارهای آن یعنی ملاحظه‌کاری (TM)^(۳۳) گذشت (GM)^(۳۴)، تایید (APM)^(۳۵)، شکسته نفسی (MM)^(۳۶)، توافق (AGM)^(۳۷) و همدردی (SM)^(۳۸) نیز مانند اصول همکاری عمل می‌کنند. اصول ادب توسط لیچ (۱۹۸۳) برای تکمیل و رفع کمبودها و از جهت دیگر برای توجیه نقض اصول همکاری تعبیه شده‌اند که در اینجا فرصت بحث آن نیست. باز نکته مهم این است که راهکارهای این اصول را جهانی فرض کرده‌اند. منتها اعمال آنها در زبانهای مختلف متفاوت است.

نیاز به حفظ حیثیت^(۳۹)

براون ولوینسون (۱۹۸۷) عقیده دارند که افرا معمولی به دو خصیصه تعقل^(۴۰) و حفظ حیثیت مجهز هستند. حفظ حیثیت دو جنبه دارد: حیثیت دفعی^(۴۱) و حیثیت جذبی^(۴۲). در اولی نیاز در این است که به حدود و ثغور منطقه عملیات طرفین گفتگو تجاوز نشود و آزادی هر یک تضمین شود. در دومی نیاز این است که شخص و آنچه

مربوط به اوست مورد احترام و تایید باشد. به عبارت دیگر بر کس میسند آنچه تو را نیست پسند. کار تعقل این است که طرفین گفتگو سخن خود را طوری سامان بخشند و از استراتژیهای مؤدبانه طوری استفاده کنند که عمل تهدید حیثیت^(۴۳) صورت نگیرد. اگر این بهره‌گیری از استراتژیها درست انجام نشود طبعاً عمل تهدید حیثیت صورت خواهد گرفت.

سه عامل در بکارگیری نوع استراتژی به تعبیر براون و لوینسون (۱۹۸۷) مدخلیت دارد. این سه عامل عبارتند از قدرت^(۴۴)، فاصله اجتماعی^(۴۵) یا میزان آشنایی و درجه سنگینی تقاضا^(۴۶). بنابراین هر چه طرف مقابل گفتگو با قدرت‌تر و ناآشنا تر و تقاضا سنگین‌تر باشد بر اساس این نظریه سخن گوینده مؤدبانه‌تر عرضه می‌شود. عوامل سه‌گانه البته درجات متفاوت دارند و برحسب قاعده درجات متفاوتی از رعایت ادب و تهدید حیثیت نیز وجود دارد که ضمن آن می‌توان از انواع و اقسام استراتژیها در نقش‌های مختلف مربوط به حیثیت‌های دفاعی و یا جذبی بهره گرفت، طبعاً در این گیرودار انواع راهکارهای گرایس نیز ممکن است، نقض شوند. نکته مهم باز این است که ادعا شده است نیاز به حفظ حیثیت (FW) و عوامل سه‌گانه قدرت، فاصله اجتماعی و درجه سنگینی تقاضا خصیصه‌های جهانی هستند و می‌توانند خاستگاه مشترک باشند. ولی چگونه این خصیصه‌ها در زبانهای مختلف به صورت استراتژیهای گوناگون در ایفای نقش‌ها تبلور پیدا می‌کنند، می‌توانند تفاوت داشته باشند و موضوع مقابله قرار گیرند. هر یک از این چهار عامل FC، CP، PP، FW به تنهایی و یا به طور جمعی می‌توانند مبنای بررسی مقابله‌ای منظورشناسی - جامعه‌شناختی قرارگیرند.

برای توضیح بیشتر به یک مثال برگرفته از نوشته‌های قبلی نگارنده (بارمحمدی، ۱۹۹۵) که ضمن آن از دو عامل PP، CP در مقابله بهره گرفته شده است توجه فرمائید. تحلیل مقابله‌ای گفتگو در نمودار شماره ۳ آمده است.

فارسی (P):

الف: خواهش می‌کنم بفرمائید. این کیک چندان خوب هم نیست. اقلأً یک تکه میل

بفرمائید.

ب: زیاد میل ندارم. حالا که اصرار می‌کنید، فقط یک تکه می‌خورم.

English (E):

- a. Have some of my cake.
b. Oh, it looks so delicious, I'd love to.

نمودار شماره ۳

تعارف غذا

Lang	Ex. Pair	PP	CP	SC
	a	MM	VQL, VQN	take Neg attitude when offering food.
P	b	MM	VQL, VQN	show hesitation when accepting the offer.
E	a	GM	R, M, QN, QL	take positive attitude when offering food.
	b	APM	VQN	show positive appreciation and praise the food.

در گفتگوی فارسی بین میزبان و میهمان که تعارف مطرح است بر حسب قاعده میزبان کیک را با بهترین وضع تهیه می‌کند و بندرت اتفاق می‌افتد که کیک مناسب حال میهمان نباشد. حداقل نیت این است که بهترین وجه باشد. پس اینکه می‌گوید کیک خوب نیست، راهکار کیفیت گرایش را نقض می‌کند. باز با عنایت به عبارت اقلای یک تکه میل بفرمایید قطعاً منظور میزبان و استنباط میهمان این نیست که فقط یک تکه باشد نه بیشتر. بیشتر آن در کلام مستتر است و ناگفته مانده است. پس در اینجا راهکار کمیت نیز نقض شده است. از طرفی میزبان بخاطر رعایت ادب کار خود را دست کم می‌گیرد و لذا

راهکار شکسته نفسی لیچ را رعایت می‌کند. پاسخ میهمان نیز در برابر تعارف میزبان و به خاطر احساس اجبار در مقابل اصرار او راهکار شکسته نفسی را در ذهن متبادر می‌کند. و بیان اینکه مجبور است در مقابل اصرار کاری را انجام دهد نقص کیفیت را نتیجه می‌شود. و اینکه فقط یک تکه می‌خورم ولی ممکن است نصف بشقاب را هم تناول نماید، نقص کمیت را باعث می‌شود.

با همین شیوه می‌توان تعبیر معادل انگلیسی را تجزیه و تحلیل کرد که در قیاس با فارسی به خصوص در نقض راهکارها تفاوت چشمگیر دارد. بررسی تفاوت‌ها همان چیزی است که در تجزیه و تحلیل مقابله‌ای به دنبال آن هستیم.

۳- راهبردهای تلویحی^(۴۷) و فرازبان معناشناختی طبیعی^(۴۸):

چارچوبهای نظری که توسط نگارنده این سطور تعبیه و ضمن نمودارهای ۱ و ۲ ارائه شده تلخیصی از بخش اعظم فعالیت‌هایی است که در زمینه منظورشناسی مقابله‌ای صورت گرفته و می‌گیرد. بعضی از این فعالیت‌ها طبعاً تابع نظم و قاعده است و برخی دیگر هم چندان نظاممند نیستند. حتی کوشش‌های متفرق و مشاهدات افراد معمولی و غیر متخصص را نیز می‌توان در این چارچوبها جای داد. منتها همه کوشش‌ها بر این است که نتیجه‌ای که عرضه می‌شود توصیف و توجیهی نزدیک به واقعیت باشد و در حد امکان تصویر کاملتری از واقعیت ارائه دهد.

با این توضیح به تعارف غذا در نمودار ۳ توجه می‌کنیم. میزبان فارسی راهکارهای گرایس را به میزان زیادی نقض می‌کند. راهکار شکسته نفسی لیچ می‌تواند توجیهی برای نقض راهکارهای گرایس در این مورد باشد. یعنی برای اینکه ادب رعایت شود، این کار صورت گرفته است. ستونی نیز تحت عنوان SC یا شرایط اجتماعی^(۴۹) توسط خود نگارنده در نمودار به عنوان توضیح اضافه شده است که منتج از CP و PP نمی‌تواند باشد. و اگر درست باشد می‌خواهد، نشان دهد که گویندگان فارسی زبان رسمی ترند و گویندگان انگلیسی زبان خودمانی‌تر.

بر نتایج این تجزیه و تحلیل می‌توان تفسیری نوشت، و آن اینکه اگر در فارسی می‌گفتیم کیک بخور، با ادای جمله امری هیچ یک از راهکارهای گرایس را نقض

نمی‌کردیم. در این حالت میزان سنگینی تقاضا در بالاترین حد می‌بود. حال هر چه تعبیراتی از قبیل لطفاً، خواهش می‌کنم، اگر ممکن است، بیخشید، قابل شما را ندارد و غیره به آن اضافه کنیم مطلب غیر مستقیم‌تر و مبهم‌تر ولی احتمالاً مؤدبانه‌تر ارائه خواهد شد، و از نقض CP و رعایت PP نیز بیشتر استفاده خواهد شد. با این توضیحات، خواننده این سطور باید به این نتیجه برسد که گویندگان فارسی زبان در این مورد از انگلیسی زبانان مؤدب‌تر بوده‌اند. بسیاری را نظر بر این است که این حکم همواره صادق نیست (رک: بلوم کولکا، ۱۹۸۷). از طرفی موقعیت گفتگو نیز باید حتماً "ملحوظ گردد. اگر این تعارف به یک را مادری به دخترش در زبان فارسی انجام دهد ممکن است حمل بر مسخره یا طنز بشود.

با تمام توضیحاتی که در بالا رفت هنوز دو مشکل بسیار عمده باقی مانده است:
الف) مشکل اول: مشکل اول این است که گفته می‌شود عواملی چون FC، CP، PP، FW را به خاطر جهانی بودنشان خاستگاه مشترک محسوب داشتیم حداقل به ترتیبی که ما متصور شده‌ایم، جهانی نیستند. در این باب مطالب بسیار زیادی نوشته شده است که حتی ذکر منابع متعدد آن نیز از حوصله این مقاله خارج است. خواننده علاقه مند را به دو مقاله ترنر (۱۹۹۵ و ۱۹۹۶) که حکم بررسی وضع موجود را دارد ارجاع می‌دهم. گفته می‌شود که مفاهیمی چون ادب، حیثیت یا تعارف در فرهنگ‌های مختلف با هم اختلاف اصولی دارند. مفاهیمی که ما هم اکنون در منظورشناسی با آنها سر و کار داریم بیشتر با فرهنگ غربی دمسازی دارند. مثلاً آنطور که ماتسوموتو (۱۹۸۸) می‌گوید مفهوم حیثیت دفعی که ضمن آن استقلال و آزادی فردی نباید مورد تهدید قرار گیرد در روابط اجتماعی ژاپونیا اصل اساسی بشمار نمی‌آید.

ب) مشکل دوم: مشکل دوم این است که تجزیه و تحلیل ارائه شده در نمودار ۳ نگرش، تصورات، هنجارها و ارزش‌های فرهنگی دو زبان را نشان نمی‌دهد و مشخص نمی‌کند که مثلاً در ماوراء این گونه تعارف به غذا چه افکاری موج می‌زند.

ویرزیکا و همکارانش در نوشته‌های متعدد خود سعی کرده‌اند بر این مشکلات فایق آیند (رک، ویرزیکا، ۱۹۹۱، زیر چاپ الف، و زیر چاپ ب). آنها می‌گویند ویژگیهای

گفتاری جوامع زبانی را با نمودهای ظاهری آنها نمی‌توان توصیف کرد؛ چه رسد به توجیه. این نمودهای ظاهر از ساز و کارهایی درونی و ناخودآگاه که آنها را راهبردهای تلویحی می‌خواند، سرچشمه می‌گیرند. این راهبردهای ضمنی و تلویحی را باید با زبانی جهانی توصیف کرد و به آن صراحت بخشید. این زبان جهانی باید حاوی واژگانی باشد که تصورات جهانی انسانها را منعکس نماید.

با استفاده از زبان انگلیسی، ویرزیکا واژگان این زبان را که می‌تواند در تجزیه و تحلیل‌های مقابله‌ای فرهنگی مورد استفاده قرار گیرد به شرح زیر ارائه می‌دهد که البته بقول خود او هنوز صورت نهایی ندارد:

[substantives] I, you, someone, something, people

[determiners, quantifiers] this, the same, other, one, two, many (much), all

[mental predicates] know, want, think, feel, say

[actions, events] do, happen

[evaluative] good, bad

[descriptors] big, small

[intensifier] very

[meta - predicates] can, if, because, no (negation), like (how)

[time and place] when, where, after (before), under (above)

[taxonomy, paronymy] kind of, part of

واژگان این مجموعه دیگر تنها نماینده تصورات موجود در زبان انگلیسی نیستند. بلکه نظر بر این است که این اقلام نمایندگی تصورات مربوط به خود را در تمام زبانهای دنیا دارند. ویرزیکا به جای اینکه در کار خود از فرمول استفاده کند از واژگان زبان طبیعی بهره گرفته است. به همین دلیل است که آن را فرازبان معناشناختی طبیعی خوانده است. البته عناصر این مجموعه می‌توانند نحو زبان‌های خاص را سامان دهند. ما می‌توانیم از واژگان زبان فارسی نیز چنین فرازبانی بسازیم ولی چون این کار را هنوز نکرده ایم، بناچار در بحث حاضر از همین مجموعه بهره می‌گیریم.

اکنون راهبرد تلویحی تعارف غذا در نمودار ۳ توسط میزبان را که در رساله صالحی زاده (۱۹۹۷) نیز آمده است با این زبان در زیر نشان می‌دهیم.

A:

قسمت فارسی

- (a) I would want you to do X
- (b) I say this because I want you to do it.
- (c) I think you will do it because of this.
- (d) I don't want you to say if you will do it
- (e) It is not good for you to know what I think, feel or want.
- (f) It is not good for me to say what I feel or think.
- (g) If you know what I want, think or feel, you could feel something bad towards me.

A:

قسمت انگلیسی

- (a) I want you to do X
- (b) I say this because I want you to do it.
- (c) I don't know whether you will do it.
- (d) I don't want you to say if you will do it.

مقایسه ایندو راهبرد تلویحی نکات زیر را روشن می‌سازد:

الف) اولاً در تعارف انگلیسی سه جزء (c)، (f) و (g) وجود ندارد. دو جزء (l) و (g) نشان می‌دهد که میزبان و میهمان در فارسی نمی‌خواهند مکنونات قلبی خود را فاش سازند. قراردادهای اجتماعی اجازه نمی‌دهد که بگویند در فکرشان چه می‌گذرد. اگر بگویند دور از ادب عمل کرده‌اند و ممکن است طرف دیگر ناراحت شود. جزء (c) حاوی هاله‌ای از عدم صراحت است. یعنی نوعی پوشیدگی در بیان و تعارف وجود دارد که میهمان ممکن است در موقعیت‌های گوناگون، تعبیر کند. پس ویژگی دوم این تعارف عدم صراحت آن است.

ب) اختلاف دوم در جزء (c) است که در انگلیسی و فارسی تقریباً با هم متضاد هستند و

در جزء (a) فارسی تعبیر would وجود دارد که قسمت انگلیسی فاقد آن است. این اختلاف نشان می‌دهد که میهمان انگلیسی آزادی عمل بیشتری دارد، در حالیکه میهمان فارسی تحت الزام و فشار افزونتری است. در فارسی خلاف ادب است اگر در مقابل اصرار میزبان امتثال امر ننمائیم. در انگلیسی چنین اجباری نیست و خلاف ادب هم نیست.

در اینجا مجال آن نیست که مثالهای گوناگون از نقش‌های متفاوت بیاوریم. تو خود حدیث مفصل بخوان از این مجمل. بنابراین به سراغ نتیجه‌گیری می‌رویم.

۴- نتیجه‌گیری:

نتیجه‌گیری این بحث بسیار خلاصه خواهد بود. هنوز خیلی زود است که ما بتوانیم راجع به کارایی فرازبان معناشناختی طبیعی اظهار نظر قاطعی بکنیم. باید تحقیقات زیادی با زبانهای مختلف و فرهنگهای متفاوت انجام دهیم و ببینیم که این فرازبان تا چه حد می‌تواند آنچه را که باید انجام دهد، انجام می‌دهد. آیا آنطور که ادعا می‌شود اجزاء آن واقعاً جهانی هستند؟

اما با پژوهش محدودی که ما با زبان و فارسی و انگلیسی داشته‌ایم نشان می‌دهد که این شیوه تحلیل از شیوه‌های پیشین کارسازتر است و اختلافات را بهتر نشان می‌دهد. بخصوص ارزشهای حاکم بر فرهنگ مورد نظر را بهتر نمایان می‌سازد و زیربنای فکری و احساسی و نگرشی گویندگان را روشن‌تر ارائه می‌دهد.

۵- معادلهای انگلیسی اصطلاحات :

1. Tertium Comparationis
2. Equivalence
3. Semanto - Syntactic
4. Pragmatic
5. Textual-discoursal
6. Sociopragmatics
7. Pragmatics
8. Pragmalinguistics
9. Pragmatic failure
10. Semanto - syntactic Equivalence
11. Context of Situation
12. Implicature
13. Sentence Types
14. Discourse Functions
15. Underlying Sociological Conventions (Universal Social Ethics)
16. Underlying Linguistic Conventions (Universal Pragmatic Principles)
17. Surface Sociological Conventions
18. SpeechAct Theory
19. Felicity Conditions
20. Propositional Content Condition
21. Preparatory Condition
22. Sincerety Condition
23. Essential Condition
24. Surface Linguistic Conventions

25. Cooperative Principles
26. Politeness Principles
27. Maxims
28. Violation
29. Quality
30. Quantity
31. Relevance
32. Manner
33. Tact Maxim
34. Generosity Maxim
35. Approbation Maxim
36. Modesty Maxim
37. Agreement Maxim
38. Sympathy Maxim
39. Face Want
40. Rationality
41. Negative Face
42. Positive Face
43. Face-Threatening Act
44. Power
45. Distance
46. Size of Imposition
47. Cultural Scripts
48. Natural Semantic Metalanguage
49. Social Condition



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

فهرست منابع

الف. فارسی

- ۱- ابن سینا، ابوعلی حسین. مخارج الحروف، تصحیح و ترجمه ناتل خانلری، پرویز. انتشارات بنیاد فرهنگ ایران. تهران. (۱۳۴۸)
- ۲- تفتازانی، سعدالدین. مطول فی شرح تلخیص المفتاح. انتشارات کتابفروشی علمیه اسلامی. (چاپ سنگی). تهران. (بی تا).
- ۳- جرجانی، عبدالقاهر. دلایل الاعجاز فی القرآن، ترجمه و تحشیه رادمنش، سید محمد. موسسه چاپ و انتشارات استان قدس رضوی. مشهد. (۱۳۶۸)
- ۴- رجائی، محمد خلیل. معالم البلاغه در علم معانی و بیان و بدیع. انتشارات دانشگاه شیراز. شیراز. (۱۳۵۳)
- ۵- سیدحسینی، رضا. کاربرد معانی و بیان در روزگار ما. مجموعه دومین سمینار زبان فارسی در صدا و سیما. سروش. تهران. (۱۳۷۱).
- ۶- شمیسا، سیروس. معانی. نشر میترا. تهران. (۱۳۷۴).
- ۷- الهاشمی، احمد. جواهر البلاغه فی المعانی و بیان. مکتبه التجاریه الکبری. قاهره. (۱۹۶۳).

ب. انگلیسی

Blum - Kulka, Sh. "Indirectness and Politeness in Request: Same or Different"
Journal of Pragmatics II, 131-46.

Brown, P. and Levinson, S.C. (1987) Politeness: Some Universals of Language Usage. Cambridge: Cambridge University Press.

Grimshaw, D.A. (1993) "Rules, Social Interaction and Language Behavior"
TESOL Quarterly Vol. 7, No.2.

Krzeszowski, T.P. (1990) Contrasting Languages: The Scope of Contrastive Linguistics. Berlin: Mouton.

Krzeszowski, T.P. (1989) "Towards a Typology of Contrastive Studies" in Oleksy, W. (ed.) Contrastive Pragmatics. Amsterdam: John Benjamins Publishing Co.

Leech, G.N.(1983)Principles of Pragmatics. London: Longman.

Markkanen, R. (1985) cross- Language Studies in Pragmatics.

Jyvaskyla: The University of Jyvaskyla Press.

Matsumoto, Y. (1988) "Reexamination of the Universality of Face"

Journal of Pragmatics . 12, 403-26

Quirk, et al (1987) A Comprehensive Grammar of the English Language . London: longman

Rahimian, J. (1995) Clause Types and Other Aspects of Clause Structure in Persian: A Study Oriented Towards Comparison With English. The University of Queensland Ph. D. Dissertation.

Rahmani, Sh. (1996) Indirect Speech Acts in Persian: Skewedness of Illocutionary Forces and Grammatical Forms and Its Impacts on Translation

Shiraz University M.A. Thesis

Salehizadeh, Sh. (1997) English and Persian Cultural Scripts in Contrast .
Shiraz University MA Thesis.

Sesrle, J. (1979) Expressions and Meaning . Cambridge: Cambridge University Press.

Thomas, J.(1983) "Cross-Cultural Pragmatic Failure" Applied Linguistics .
Vol. 4, No.2

Thomas, J.(1995) Meaning in Interaction . London: Longman.

Turner, K.(1995) "The Principal Principles of Pragmatic Inference:
Cooperation: Language Teaching 28, 67-76.

Turner, K. (1996) "The Principal Principles of Pragmatic Inference:
Cooperation: Language Teaching 29, 4-13.

Wierzbicka, A (Forthcoming a) "Contrastive Sociolinguistics and the Theory
of Cultural Script" in Helinger, M. and Ammon, U. (eds) Contrastive
Sociolinguistics .

Wierzbicka, A (Forthcoming b) "Cultural Script: A Semantic Approach to
Cultural Analysis and Cross-Cultural Communication" in Bouton, L. (ed.)
Pragmatics and Language Learning .

Yarmohammadi, L. (1997) A contrastive Analysis of Persian and English: Grammar, Vocabulary and Phonology. Tehran: Payam-e Noor university Publication.

Yarmohammadi, L. (1995) "More on the Analysis of Politeness Forms in English and Persian: A Sociopragmatic Approach". IJOAL, Vol 21, No.1.

Yarmohammadi, L. (1996) "Speculations on Discourse and Text studies in Irano-Islamic Linguistic Tradition" Presented to a Seminar on Language Studies in Perspective, Isfahan: Khorasgan University (Jan. 11, 1996).

Yarmohammadi, L.(1993) "What Islamic Linguistic Heritage Has Offered and Can offer to the Development of Linguistic Sciences" Presented to the 6 th International Conference on the History of Language Sciences, Washington, D.C.: Georgetown University (Aug. 9-14, 1993).

Yarmohammadi, L. (1990) "A Working Framework for a Pedagogical Contrastive Grammar of Persian and English: From Sentence to Discourse"PSICL. Vol 26.